

فصل‌نامه علمی پژوهش‌نامه تاریخ اسلام
سال دهم، شماره سی و هفتم، بهار ۱۳۹۹
مقاله پژوهشی، صفحات ۲۵ - ۴۵

اعتبارسنجی روایات شاهزاده بودن مادر امام سجاد علیه السلام

عباس میرزایی^۱

چکیده

در برخی از روایات به نقل از ائمه معصومین علیهم السلام آمده است که شهربانو مادر امام سجاد علیه السلام دختر یزدگرد ساسانی بوده است. چنین روایاتی موجب شده تا باور شاهزادگی و ایرانی تبار بودن امام سجاد علیه السلام در میان امامیه مطرح شود. مسئله اصلی پژوهش این است که آیا گزارش‌های تاریخی موجود، محتوای روایات مربوط به شاهزاده بودن مادر امام سجاد علیه السلام را تأیید می‌کند؟ در این مقاله یک روایت از صفار قمی و دو روایت از شیخ صدوق درباره شاهزاده بودن مادر امام سجاد علیه السلام از نظر سند و محتوا مورد نقد و بررسی قرار گرفت. سپس با سنجش این سه روایت با گزارش‌های تاریخی نشان داده شد که این روایات از اعتبار چندانی برخوردار نیستند. همچنین در این بررسی نشان داده شد که محتوای این روایات تأثیری در گسترش تشیع در ایران نداشته است.

کلیدواژه‌ها: امام سجاد علیه السلام، تشیع در ایران، شهربانو دختر یزدگرد.

۱. استادیار مرکز تحقیقات وقف دانشگاه شهید بهشتی. a_mirzaei@sbu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۹۸/۱۲/۱۰ تاریخ پذیرش: ۹۹/۰۳/۱۵

درآمد

درباره مادر امام سجاد علیه السلام گزارش‌های مختلفی نقل شده‌است. در ام ولد بودن مادر ایشان تردیدی نیست. اختلاف درباره نژاد خانوادگی مادر ایشان است. برخی از منابع اهل سنت اساساً هیچ اشاره‌ای در این باره نداشته‌اند. ابن سعد (۲۱۱/۵)، بلاذری (*انساب*، ۱۰۲/۳، ۱۴۶)، طبری (*المنتخب*، ۱۱۹)، خلیفه بن خیاط (۴۱۷)، ابن حبان (۵/۱۵۹-۱۶۰)، ابن عبدالبر اندلسی (۱۵۶/۹) و ابن ایوب باجی (سلیمان بن خلف، ۱۰۷۸/۳) مشهورترین منابع اهل سنت تا سده پنجم هستند که به اصل و نسب مادر امام سجاد علیه السلام اشاره‌ای نکرده‌اند. برخی دیگر هم تنها به اشاره اصالت مکانی، وی را اهل سند یا سجستان دانسته‌اند. گزارش اول در این باره را ابن حبیب بغدادی (۴۰۱) نقل کرده که نام علی بن حسین علیه السلام را در قسمت ابناء السنديات قریش ذکر کرده است. ابن قتیبه (۲۱۴-۲۱۵؛ ۱۷، ۱۰/۴)، صفدی (۲۳۱/۲۰) و یافعی (۱۵۲/۱) نیز وی را سندی یاد کرده‌اند. بلاذری (*انساب*، ۱۰۲/۳، ۱۴۶) با عبارت «قالوا» به سجستانی بودن مادر امام سجاد علیه السلام اشاره کرده است. در منابع اهل سنت، گزارش دیگری نیز نقل شده که مادر امام سجاد علیه السلام را دختر یزدگرد معرفی کرده است. نخستین بار در اواخر سده سوم، مبرد (۴۲۳/۱) به این موضوع پرداخته و پس از او دیگر بزرگان اهل سنت نیز از سده شش به بعد به این موضوع توجه کرده‌اند (زمخشری، ۳۳۴/۱؛ بری، ۵۰-۵۱؛ ابن خلکان، ۲۶۷/۳؛ ذهبی، *سیر الاعلام النبلاء*، ۳۳۹/۴؛ ذهبی، *تاریخ الاسلام*، ۴۳۹/۶؛ یافعی، ۱۵۲/۱؛ البته شافعی، ۴۰۸؛ صفدی، ۲۳۱/۲۰ نیز با عبارت «قیل» به این موضوع پرداخته‌اند).

در منابع تاریخی و حدیثی شیعی بارها از سده سوم هجری به دختر یزدگرد بودن مادر امام سجاد علیه السلام تصریح شده‌است. نخستین بار در نیمه اول سده سوم در آثار قاسم رسی (۶۹) از عالمان زیدی و سپس یعقوبی (۳۰۳/۲) از دیگر منابع شناخته شده سده سوم به این موضوع پرداخته شده‌است. در منابع حدیثی امامیه هم باید به صفار (۳۵۵)، کلینی (۴۶۶/۱-۴۶۷) و شیخ صدوق (*کمال الدین*، ۳۰۵-۳۰۷ و *عیون الاخبار*، ۴۷/۱-۴۸) اشاره کرد که از اولین‌ها در این عرصه به شمار می‌روند. صفار و به تبع آن کلینی

یک روایت از امام باقر علیه السلام و شیخ صدوق هم دو روایت از امام باقر علیه السلام و امام رضا علیه السلام نقل کرده‌اند. این مقاله تلاش می‌کند این احادیث را از طریق بررسی‌های تاریخی مورد مطالعه قرار دهد.

اهمیت این مسئله از این جهت است که یکی از زمینه‌های رشد این نظریه میان امامیان، که مادر امام سجاد علیه السلام از تبار یزدگرد سوم است، حضور این دسته روایات در منابع حدیثی است. بررسی و نقد تاریخی این دسته از روایات در واقع زمینه را برای نقد و بررسی ریشه‌های این مسئله هموار خواهد کرد.

پیشینه پژوهش

درباره ایرانی و ساسانی بودن مادر امام سجاد علیه السلام بررسی‌هایی صورت گرفته است. جعفر شهیدی در کتاب *زندگی علی بن حسین علیه السلام* درباره این موضوع بحث کرده و تا حدودی وارد نقد روایی آن هم شده است (شهیدی، ۹-۲۷). ولی شهیدی بحث را به صورت کامل پیش نبرده است. شهیدی روایتی که صفار و کلینی از امام باقر علیه السلام نقل کرده‌اند را تصور می‌کند که از امام صادق علیه السلام است (همان، ۱۳) و بر این مبنا به نقد آنها می‌پردازد. وی پس از نقد سندی، در نقد محتوایی به گرایش‌های شعوبی گرایانه جا‌اعلان اشاره می‌کند (همان، ۱۶). شهیدی عمدتاً سؤالاتی را مطرح می‌کند که ناظر به دور از ذهن بودن این گزارش‌ها و عدم امکان وقوع تاریخی آن است (شهیدی، ۱۷-۱۸). او به طور جدی در نقد روایت کلینی به گزارش طبری در بحث فتوحات عبدالله بن عامر بن کریم اشاره کرده است (شهیدی، ۱۸-۱۹). شریعتی در *تشیع علوی و صفوی* (شریعتی، ۹۱)، شهید مطهری در *خدمات متقابل اسلام و ایران* (مطهری، ۱۳۱-۱۳۱-۱۳۲) و یوسفی غروی در *موسوعه التاریخ الاسلامی* (یوسفی غروی، ۴/۳۵۷، ۵۶۲) هر کدام به نحوی نسبت به این ماجرا موضع‌گیری کرده و نقدهایی را مطرح کرده‌اند ولی هیچ‌کدام از آنها به صورت خاص بر منابع روایی امامیه و نقد تاریخی آنها متمرکز نشده‌اند و تنها جسته‌گرفته اشاراتی به موضوع داشته‌اند. دقیق‌ترین بررسی توسط مهدوی دامغانی (۱۳۸۸ش) انجام شده است. ایشان در مقاله بسیار طولانی و با اطناب مُمَلّی تلاش می‌کنند، بر خلاف ایده این مقاله، دختر یزدگرد بودن مادر امام سجاد علیه السلام را

اثبات کند. مهدوی مادر امام سجاد علیه السلام را، با عبارت «قطعاً»، دختر یزدگرد می‌داند که در دوره عثمان اسیر شده‌است. ایشان دو روایت دیگری را نقد می‌کنند که بخشی از آنها تاریخی است و البته بخشی از همان نقدهای تاریخی هم قابل نقد است.^۱ تلاش مهدوی اثبات روایت شیخ صدوق (روایت سوم این مقاله) است ولی با همه توجیهاتی که برای آن مطرح می‌کند، بر اساس همان روش‌های تاریخی که به کار می‌بندد، ابهام‌های آن هم چنان پابرجاست. یکی دیگر از پژوهش‌های انجام شده کتاب تشیع ریشه‌ها و باورهای عرفانی امیر معزی (۱۳۹۳ش) است. او تلاش می‌کند مراحل چگونگی ساخت این روایات را در بستر تاریخ تشیع نشان دهد. معزی این ماجرا را اساساً افسانه می‌پندارد (امیر معزی، ۸۷) و می‌گوید شخصیت شهربانو به عنوان شاهزاده ساسانی و مادر امامان از آن جهت حائز اهمیت ویژه است که جریان تشیع، امام را به ایران پیش از اسلام پیوند می‌زند (امیر معزی، ۷۳). وی بر این باور است که داستان شهربانو، لاقط در هسته اولیه‌اش، میان ایرانیان شعوبی ظاهر شد (امیر معزی، ۹۴).

اصل ایده معزی را نویسنده مقاله حاضر نیز تا حدی می‌پذیرد ولی راهی که معزی برای نشان دادن آن گذرانده، چندان مورد توجه مقاله حاضر نیست. چرا که روش معزی، افزون بر رها کردن بخشی از گزارش‌ها، مانند روایت اول شیخ صدوق، که جزو پایه‌های اصلی مدعای مدعیان دختر یزدگرد بودن شهربانوست و در این مقاله مورد بحث قرار گرفته، با نقدهایی روبروست که تنها به سه مورد اشاره می‌شود:

اول: معزی بر این باور است که اصل این گزارش‌ها در منابع تاریخی اهل سنت است ولی پس از قرن سوم تعداد روایت‌ها درباره همسر ساسانی امام حسین علیه السلام به مرور در منابع شیعی افزایش می‌یابد. وی معتقد است که اولین متنی که به ارتباط بین امام حسین علیه السلام و دختر یزدگرد می‌پردازد، اخبار الطوال دینوری (متوفای ۲۸۲) است (امیر

۱. برای نمونه مهدوی در نقل روایت کلینی (یعنی روایت اول این مقاله)، که البته آن را ابتدا صفار گزارش کرده و نه کلینی، بیان می‌کند که دختران یزدگرد در دوره عمر اسیر شدند. طبق گزارش مسعودی دختران یزدگرد، یعنی اردک، شهربانو و مرداوند، تا پسین روزهای عمر وی (یعنی حوالی سال ۳۰ق) نزد وی بودند (مهدوی، ۴۰-۴۱). در حالی که در متن مسعودی دختران یزدگرد، اردک، شاهین و مرداوند، معرفی شده‌اند و نامی از شهربانو در میان نیست. افزون بر این که مسعودی تنها معرفی به دختران یزدگرد می‌پردازد و سخنی از مادر امام سجاد علیه السلام در آنجا مطرح نمی‌شود (مسعودی، ۳۱۴/۱).



معزی، ۷۴). این در حالی است که تردیدهای جدی درباره انتساب کتاب *اخبار الطوال* به دینوری وجود دارد (در این باره نک. بلانچ، ۱۷۰؛ شاکر مصطفی، ۲۴۸/۱؛ جعفریان، ۱۱۶). حتی اگر این کتاب از آن دینوری باشد خود دینوری در کتاب *المعارف* (۱۵۴)، به صراحت مادر امام سجاد علیه السلام را کنیزی سندی به اسم سلافه و یا غزاله معرفی می‌کند و حتی از سرنوشت او پس از امام حسین علیه السلام هم گزارش‌هایی را نقل می‌کند. ابن قتیبه هم چنین در کتاب *عیون الاخبار* (۱۰/۴) به کنیزی بودن مادر امام سجاد علیه السلام اشاره می‌کند. برخلاف نظر معزی (۸۵) پیش از آن که این روایات در منابع اهل سنت مطرح شود در منابع شیعی در سده سوم مانند قاسم رسی (۶۹)، یعقوبی (۲۴۷/۲)، صفار (۳۵۵)، ابوسهل نوبختی (۵۳-۴) و اشعری (۷۱) گزارش شده‌است.

دوم: معزی معتقد است شیخ مفید اولین کسی است که این بحث را مطرح کرد که دو دختر یزگرد در دوره امام علی علیه السلام به مدینه فرستاده شدند. یکی از آن دو به حسین علیه السلام رسید و دیگری به محمد بن ابی بکر. معزی بر این باور است که با توجه به ماهیت آثار شیخ مفید (متوفای ۴۱۳) و دیدگاه او در مورد آل بویه، به نظر می‌رسد او از این طریق می‌خواسته شیعه و سنی را نزدیکتر کند (امیر معزی، ۸۱). این در حالی است که در منابع متقدم مانند ابی نصر بخاری (۳۱) و قاضی نعمان (۲۶۶/۳-۲۶۷) نیز این گزارش نقل شده‌است. از این رو این تحلیل معزی صحیح نیست.

سوم: معزی با توجه به نامه منصور به نفس زکیه می‌نویسد: «منصور در نامه‌اش به این واقعیت مباهات می‌ورزد که عباسیان از نسل پاک و آزادند. در همان هنگام منصور، علوی‌های حسنی و حسینی را سرزنش می‌کند که مادران بسیاری از آنان جزو کنیزان‌اند. البته در این نامه هیچ اشاره‌ای به مادر علی بن حسین نمی‌کند.» این در حالی است که در این نامه صراحتاً منصور از مادر امام سجاد علیه السلام یاد می‌کند و به ام ولد بودن علی بن حسین علیه السلام اشاره شده‌است (بلاذری، *انساب الاشراف*، ۱۰۰/۳-۱۰۱؛ ابن مسکویه، ۳۹۸/۳؛ ذهبی، ۲۴/۹-۲۵).

با توجه به بررسی انجام شده درباره مادر امام سجاد علیه السلام، این مقاله تنها به بررسی سه روایت در منابع شیعی و مقایسه آن با گزارش‌های تاریخی می‌پردازد. از این رو این پژوهش به طور ویژه با اثر معزی که تلاش می‌کند این گزارش‌ها را در بستر تاریخ

تحلیل کند و آنها را مولود جریان‌های اجتماعی سیاسی معرفی کند، متفاوت است. این مقاله با تمرکز بر احادیث امامیه تلاش می‌کند آنان را با رویکردی تاریخی از نظر سند و محتوی مورد نقد و بررسی قرار دهد تا از این طریق به نقد پاره‌ای از احادیث مؤثر در تاریخ تشیع و اهل بیت علیهم‌السلام پردازد. در این بررسی نشان داده شد که گره زدن گرایش‌های ایرانیان به تشیع با ماجرای دختر یزدگرد بودن مادر امام سجاده علیه‌السلام بر اساس این طیف از روایات، اعتبار چندانی ندارد. این نوشتار پی‌جویی این گزاره است که با رویکردی تاریخی می‌توان کج‌تابی‌های سندی و محتوایی روایت‌هایی از این دست را نشان داد. در ادامه سه روایت امامی درباره دختر یزدگرد بودن مادر امام سجاده علیه‌السلام به ترتیب تاریخی نقد و بررسی شده‌است.

یک. روایت صفار

اولین روایت درباره دختر یزدگرد بودن مادر امام سجاده علیه‌السلام در کتاب *بصائرالدرجات* صفار (متوفای ۲۹۰) گزارش شده‌است. در این روایت که آن را نصر بن مزاحم از عمرو بن شمر از جابر بن یزید جعفی از امام باقر علیه‌السلام نقل کرده، این‌گونه بیان شده که هنگامی که دختر یزدگرد را برخلیفه دوم وارد کردند دختران مدینه برای تماشای او صف کشیدند. چون دختر یزدگرد وارد مسجدالنبی شد، مسجد از پرتو نور او درخشان شد. عمر به او نگریست و دختر روی خود را پوشانید و گفت: «اف بی‌روح بادا هرمز»، یعنی وای روزگار هرمز سیاه شد. عمر به او واخواهی کرد که چرا ناسزا می‌گویند. امام علی علیه‌السلام توضیح داد که دختر سخن بدی نگفته و از عمر خواست که چاره داری‌اش را بر عهده خودش گزارد تا هر مردی را که خواست گزینش کند و دختر را در سهم غنیمتش شماره نماید. عمر پذیرفت و دختر از میان جمعیت حسین علیه‌السلام را گزینه کرد، نزد او رفت و دست بر سرش گذاشت. امام علی علیه‌السلام از دختر نامش را پرسید. او خود را جهان‌شاه شناسا کرد. حضرت نام جهان‌شاه را به شهربانویه تغییر داد سپس رو به فرزندش حسین علیه‌السلام نمود و گفت که از این دختر بهترین شخص روی زمین زایچه خواهد شد (صفار، ۳۵۵). کلینی (متوفای ۳۲۹) نیز در کتاب *کافی* این روایت را با همین آرایه نقل کرده است (کلینی، ۱/۴۶۶-۴۶۷). ولی در سده‌های بعد این داستان با



دگرگونی درخور توجهی در متن و سند از سوی امامیانی هم چون قطب الدین راوندی (۷۵۰/۲-۷۵۱)، ابن شهر آشوب (۲۰۷/۳-۲۰۸)، محمد بن حسن قمی در سده هفتم (قمی، ۱۵۴-۱۵۵) و کتاب مجهول *دلائل الامامه* منسوب به طبری (۱۹۴-۱۹۶) بازگویی شده است.

صفار و کلینی روایت امام باقر علیه السلام را به بازگفت جابر بن یزید جعفری گزارش کرده اند. احتمالاً به همین دلیل این روایت مورد توجه منابع حدیثی دیگر قرار نگرفته است؛ چراکه افزون بر تأملاتی که برخی رجالیون امامی درباره جابر مطرح و وی را مورد نقدهایی قرار داده اند، باید گفت که این روایت را عمرو بن شمر از جابر بن یزید جعفری نقل کرده و عمرو راوی غیر قابل اعتمادی است. رجال شناسان امامی وی را شدیداً تضعیف کرده اند. گفته شده که او احادیثی را در آثار جابر افزوده است (درباره او نک: ابن غضائری، ۱۱۰؛ طوسی، *الرجال*، ۱۴۱).

از دیدگاه محتوایی نیز روایت صفار و کلینی با پیچیدگی‌هایی روبروست. در این روایت ماجرای حضور دختران یزدگرد در مدینه در دوره عمر (۱۳-۲۳) و احتمالاً پس از جنگ نهاوند (در سال ۶۴۲ متوفای ۲۱)، دانسته شده است. از سوی دیگر برپایه گزارش بیشتر منابع شیعی، از جمله خود کلینی، سال زایش امام سجاد علیه السلام ۳۸ است (کلینی، ۴۶۶/۱). به این معنا که اگر حضور اسیران بین سال‌های ۲۱ (زمان جنگ نهاوند) و سال ۲۳ (زمان وفات خلیفه دوم) باشد، امام حسین علیه السلام از شهربانو حدود ۱۵ تا ۱۷ سال دارای فرزند نشده است؛ پُرسه‌ای که هیچ گزارش تاریخی آن را پذیرش نمی‌کند. محتوای گزارش‌های وابسته هم چنین انگاره‌ای را نشان نمی‌دهند. نکته دیگر آن که یزدگرد در پایان عمر خلیفه دوم (متوفای ۲۳) در سنی نبوده که دختر بزرگی داشته باشد.^۱

دو. روایت اول شیخ صدوق

شیخ صدوق در دو روایت به دختر یزدگرد بودن مادر امام سجاد علیه السلام اشاره کرده

۱. درباره این نقد ر.ک. دامغانی، ۲۳-۲۶؛ همچنین دامغانی به نقد تاریخی نخست نیز اشاره کرده است (همان، ۴۰).

است. در یک روایت که ابی نصره از امام باقر علیه السلام بازگویی کرده می‌گوید: هنگامی که ابوجعفر باقر علیه السلام در حال احتضار بود فرزندش امام صادق علیه السلام را خواست و عهدی (عهد امامت) را به وی سپرد. زید بن علی که در مجلس حضور داشت خرده‌گیری کرد مبنی بر این که بر همان سیره امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام ماجرا پیش رود. امام باقر علیه السلام پاسخ می‌دهد که امانات به نمونه و تماثل ادا نمی‌شود و عهدهای الهی رسم و تعارف بردار نیست و این‌ها اموری است که پیشینه آن نزد خداوند متعال است. آن‌گاه امام باقر علیه السلام جابر بن عبدالله انصاری را صدا می‌کند و از او می‌خواهد آنچه با چشمان خود در صحیفه دیده را بازگو کند. جابر در ضمن گزارش می‌گوید که در صحیفه نام همه ائمه و مادران آنان مشخص بود. او در این بیان نام مادر امام سجاد علیه السلام را شهر بانویه بنت یزدجرد بن شاهنشاه معرفی می‌کند (صدوق، کمال‌الدین، ۳۰۵-۳۰۷؛ همو، عیون الاخبار، ۴۷/۱-۴۸).

این روایت هم از نظر سندی و محتوایی شایسته بررسی است. نخست این که روایت صدوق افزون بر نابازگفتی، با همین متن، در منابع حدیثی قبل و بعد از صدوق^۱ هیچ کدام از شخصیت‌های رجالی آن، یعنی ابی نصره، صدقه بن ابی موسی، عباس بن ابی عمرو، محمد بن سعید بن محمد و محمد بن عبدالرحمان/رحیم شناخته شده نیستند و همگی شخصیت‌های مجهولی‌اند که منابع تراجم‌نگاری شرحی برای آنان نگاشته‌اند. همچنین جابر بن عبدالله که اسامی مادران ائمه را در صحیفه حضرت زهراء علیها السلام دیده، در دهه هشتاد هجری از دنیا رفته است ولی زمان صدور این روایت موقع احتضار امام باقر علیه السلام، یعنی در سال ۱۱۴ است.

به نظر می‌رسد روایتی که صدوق نقل کرده روگرفتی دیگر از حدیث پرآوازه لوح است. حدیث لوح، حدیث معروفی از جابر بن سمره است که اهل سنت نقل کرده‌اند (نک. احمد بن حنبل، ۸۹/۵؛ مسلم نیشابوری، ۳/۶؛ ابی یعلی، ۴۵۶/۱۳-۴۵۷). راویان شیعی، این حدیث را با تفصیل بیشتر و در مصادیق امامت گسترش داده‌اند (نک. کلینی، ۵۲۷/۱-۵۲۸؛ ابن بابویه، ۱۰۳-۱۰۶؛ صدوق، کمال‌الدین، ۳۰۸-۳۱۱؛ طوسی، الغیبه،

۱. از منابع حدیثی متقدم امامیه در سده ششم تنها طبرسی (لاحتجاج، ۱۳۶/۲-۱۳۷) آن را نقل کرده است.

۱۴۳-۱۴۶). در حدیث مورد بحث که صدوق آن را بازگو کرده، راوی هم مصدق جانشینان پیامبر صلی الله علیه و آله را نقل کرده و هم این که نام مادرانشان را نیز افزوده است.

سه. روایت دوم شیخ صدوق

روایت دوم را شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱) در *عیون اخبار الرضا* بازگفته است. او این روایت را از طریق سهل بن طریق نوشجانی روایت کرده که امام رضا علیه السلام در خراسان به او گفته بود: میان من و شما نسبتی است. از امام سؤال کردم ایها الامیر چه نسبتی؟ امام علیه السلام در پاسخ توضیح می‌دهد که چون عبدالله بن عامر بن کریز خراسان را فتح کرد دو دختر از دختران یزدجرد بن شهریار، پادشاهان عجمیان، بدست آورد. آنان را نزد عثمان فرستاد. عثمان یکی را به حسن علیه السلام و دیگری را به حسین علیه السلام بخشید. هر دو دختر از آن دو بزرگوار صاحب فرزندان شدند و هر دو در دوران نفاسشان از دنیا رفتند. آن دختری که مصاحب حسین علیه السلام بود، علی بن حسین علیه السلام را به دنیا آورد. سرپرستی علی (امام سجاد علیه السلام) را برخی از ام و ولدهای پدرش به عهده گرفتند تا اینکه بزرگ شد و مادری غیر از آن ام ولد برای خود نمی‌دانست، ولی بعدها ماجرا را فهمید. این در حالی بود که دیگران آن ام ولد را مادر وی می‌دانستند (صدوق، *عیون اخبار الرضا*، ۱۳۵/۲).

درباره این گزارش چند بحث انتقادی وجود دارد. نخست باید گفت که راوی این حدیث شخص ناشناخته و مجهولی به نام سهل بن قاسم نوشجانی است که از وی تنها چهار روایت در منابع امامی^۱ و دو گزارش تاریخی در منابع اهل سنت (خطیب بغدادی، ۱۴۱/۱؛ بلاذری، *انساب*، ۲۱۳/۴-۲۱۴) نقل شده است. منابع تراجم‌نگاری شیعه و سنی هیچ سرگذشت، مدح و ذمی برای وی نگفته‌اند. در میان این اخبار منتسب به سهل بن قاسم دو روایت درباره ساسانیان گزارش شده است. یکی این که میان ائمه و ساسانیان نسبت خانوادگی است (صدوق، *اخبار الرضا*، ۱۳۵/۲) و دوم خبری از تخریب و احراق اموال ساسانیان در مدائن توسط مسلمانان است (ابن جوزی، ۲۱۰/۴).

۱. سه روایت در آثار شیخ صدوق (*عیون الاخبار*، ۹۴/۲، ۱۳۵، ۱۳۸) و یک روایت هم در آثار شریف رضی (۱۱۲) نقل کرده است.

بررسی‌های تاریخی، که ناظر به نقد محتوایی است، نشان می‌دهد گزارشی که نوشجانی به امام رضا علیه السلام نسبت می‌دهد، گرت‌برداری از گزارشی تاریخی در منابع اهل سنت است. بازگشت عبدالله بن عامر بن کریز از فتح خراسان در سال ۳۱ (بلاذری، فتوح، ۴۳۷/۲ و ۴۹۹/۳) در دوران خلیفه سوم (۲۳-۳۵) روی داده است. طبری گزارش کرده که نیشابور را عبدالله بن عامر با سازش فتح کرد و مردم این شهر دو دختر از خاندان کسری/جاریتین من آل کسری به وی پیشکش کردند. برخی هم گزارش کرده‌اند که بن عامر این دو دختر را به دست آورد. بابونج و طهمیج/طهمیج نام این دو دختر بود. بانونج از دنیا می‌رود و ابن عامر طهمیج را به یکی از فرماندهان نظامی خود به نام نوشجان می‌دهد (طبری، تاریخ، ۳۴۹/۳-۳۵۰). چه وابستگی ای میان این نوشجان^۱ فرمانده و نوشجانی روای وجود دارد آشکار نیست. آیا صرف یک ماندگی است و یا این که روایانی در مسیر جعل شخصیت‌سازی کرده‌اند، شاهی در اختیار نیست. به نظر می‌رسد روایتی که سهل بن قاسم نوشجانی به امام رضا علیه السلام منسوب کرده است برداشتی از این گزارش تاریخی باشد. در آن روایت سهل گزارش می‌کند که امام رضا علیه السلام به او گفته است که تو ما با هم نسبتی داری. سهل از امام علیه السلام توضیح مطلب می‌خواهد و امام ماجرای عبدالله بن عامر را تعریف می‌کند. با این تفاوت که عبدالله هر دو کنیز را برای عثمان فرستاد و وی آنان را به حسنین علیه السلام بخشید.^۲ کنیزان هم بچه‌دار می‌شوند و سپس در نفاس از دنیا می‌روند. در سرانجام گزارش هم سهل می‌گوید که وقتی امام این ماجرا را تعریف کردند هیچ طالبی/ بنی هاشمی‌ای نبود الا این که این حدیث مرا از امام رضا علیه السلام نوشت. این در حالی است که این روایت میان روایان

۱. درباره این فرمانده نظامی (نک. ابن اعثم، ۳۰۵/۲؛ ۱۹۹۱: ابن عساکر، ۳۵/۸). گفتنی است که نوشجان (به ضم نون) نام منطقه‌ای در خراسان (ابن فقیه همدانی، ۶۳۵) و همچنین فارس (سمعانی، ۵۳۵/۵؛ ابن اثیر، اللباب، ۳۳۱/۳) است. نوشجان نامی عجمی است. احتمالاً این شخص نظامی از فرماندهان نظامی ساسانیان بوده‌است که مسلمان شده و به سپاه مسلمانان محلق شده‌است. احتمال دارد اهدایی عبدالله بن عامر در سپاس از همراهی وی با مسلمانان باشد. البته چنین کنیزی با چنین جایگاهی باید به مدینه و برای خلیفه ارسال شود (صنعانی، ۲۸۲/۸) چرا که عبدالله بن عامر کنیزهای فاقد چنین ویژگی را برای عثمان می‌فرستاد.

۲. این که این دو کنیز را عثمان به امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام می‌بخشد احتمالاً برخاسته از ذهنیت راوی/جاعل از شرکت حسنین علیه السلام در فتح ایران در دوره عثمان بوده‌است. درباره شرکت این دو امام در فتح ایران (نک. بلاذری، ۴۱۱/۲؛ طبری، ۳۲۳/۳؛ ابن فقیه، ۵۷۰).

حدیث و منابع حدیثی هیچ جایگاهی نداشته و تنها شیخ صدوق از یک طریق آن را بازگو کرده است (نک. صدوق، اخبار الرضا، ۱۳۵/۲). این روایت شیخ صدوق با روایت اولش کاملاً متفاوت است. روایت اولی ماجرا را در دوره عمر و این روایت آن را در دوره عثمان گزارش می‌کند.

جوهری (متوفای ۴۰۱) حدیث غریبی از شخص مجهولی به نام محمد بن علی بن حسن نوشجانی که وی از جدش حسن نوشجانی نقل کرده که یزدگرد بعد از آشکار شدن شکستش در مدائن جمله‌ای مبنی بر بازگشت مجدد خود یا یکی از فرزندانش به مدائن مطرح می‌کند و امام صادق علیه السلام آن را تأویل به ششمین فرزندش یعنی مهدی قائم می‌کند (جوهری، ۴۰-۴۱؛ سید بن طاووس، ۳۷۲-۳۷۳).

چه رابطه‌ای میان سهل بن قاسم نوشجانی، محمد بن علی نوشجانی، حسن نوشجانی همچنین نوشجانی که فرمانده نظامی ابن عامر است و از سوی دیگری بره بن نوشجان که گفته شده مادر امام سجاد علیه السلام است، وجود دارد؟ به نظر می‌رسد همه اینها در یک راستا قرار دارند و میان آنها پیوستگی معنایی وجود دارد. منابع امامی در کنار گزارش‌های متعدد خود درباره مادر امام سجاد علیه السلام گزارشی نقل کرده‌اند که چندان مورد توجه قرار نگرفته است. این گزارش می‌گوید که نام مادر امام سجاد علیه السلام «بره بنت النوشجان» بوده است. اولین بار منبعی در سده سوم به نام کاتب بغدادی (۲۴) که فاصله چندان با طبری (متوفای ۳۱۰) ندارد آن را نقل کرده است. این گزارش تنها در سده ششم (ابن خشاب، ۲۳) و هفتم (اربلی، ۳۱۷/۲) آمده و هیچ‌گاه توجهی ویژه‌ای به آن نشده است. به نظر می‌رسد میان این گزارش و گزارشی که طبری درباره عبدالله بن عامر نقل کرده و همچنین گزارشی که سهل بن قاسم نوشجانی به امام رضا علیه السلام منسوب کرده است پیوندی وجود دارد. چرا که عبدالله بن عامر یکی از آن کنیزهای کسرابی را به شخصی به نام نوشجان می‌دهد. در این گزارش نیز نام مادر امام سجاد علیه السلام «بره بنت النوشجان» ذکر شده است. اینها همه ابهاماتی است که درباره گزارش دوم شیخ صدوق می‌توان مطرح کرد و به دلیل گسست گزارش‌ها، امکان پاسخ و یا توجیهی برای آنها چندان آسان نیست ولی این ابهامات آشکارا راه را برای تردید نسبت به اصل واقعیت کاملاً هموار می‌کند. البته امیرمعزی درباره این نوشجانی‌ها معتقد است که همه اینها از

یک خاندان بزرگ ایرانی بوده‌اند که دارای گرایش‌های ساسانیسم بوده و پیوند مستحکمی با ساسانیان داشته‌اند و احتمالاً داستان دختر یزدگرد بودن شهربانو ساخته و پرداخته همین هاست (امیرمعزی، ۹۱-۹۲).

گزارش‌های متفاوت دیگر

افزون بر این سه گزارش صفار و شیخ صدوق، منابع شیعی گزارشی دیگری از ماجرای دختر یزدگرد نقل کرده‌اند که متفاوت از آن سه است. گزارش صفار ماجرا را در زمان خلیفه دوم و گزارش دوم صدوق ماجرا را مربوط به دوران عثمان بیان می‌کنند. ولی این گزارش ماجرا را مربوط به دوران حاکمیت علی بن ابی طالب علیه السلام می‌داند. در این باره باید روشن‌نگری کرد که قاضی نعمان (متوفای ۳۶۲) در گزارشی از کلبی (متوفای ۲۰۴) نقل کرده که دختر یزدگرد به واسطه والی امام علی علیه السلام در سرزمین‌های شرقی به نام حریث بن جابر جعفری به مدینه ارسال شد. امام علی علیه السلام نیز آن را به فرزندش حسین علیه السلام داد (قاضی نعمان، ۲۶۶/۳-۲۶۷؛ ابن شهرآشوب، ۲۰۸/۳).

ابی نصر بخاری (متوفای ۳۴۱) در گزارشی بدون منبع همین متن را پیش از قاضی نعمان آورده ولی با این تفاوت که می‌گوید حریث دو دختر یزدگرد را برای علی علیه السلام ارسال کرد (ابی نصر بخاری، ۳۱). این گزارش اخیر را، بر خلاف گزارش نخستین که کلبی نقل کرده بود، منابع شیعی به فراوانی نقل کرده‌اند (نک. مفید، الارشاد، ۱۳۷/۲؛ فتال نیشابوری، ۲۰۱؛ طبرسی، اعلام‌الوری، ۴۸۰/۱-۴۸۱؛ ابن شهرآشوب، ۱۹۵۶: ۲۰۸/۳؛ ابن مطهر، ۵۶؛ علامه حلی، ۱۶۲؛ اربلی، ۲۹۵/۲؛ ابن عنبه، ۱۹۳-۱۹۴).

به نظر می‌رسد، اگر بنا باشد گزارشی برای وجود دختر یزدگرد تصور شود، با توجه به زمان تولد امام سجاد علیه السلام در سال ۳۸، این گزارش، در صورت درستی، نزدیک‌ترین قرائت به ماجرا است. به این معنا که حوالی سال ۳۷ ماجرای حریث و یا ماجرای دیگری به وقوع پیوسته باشد و کنیزی/کنیزانی به مدینه ارسال شده باشند و امام علی علیه السلام یکی را به فرزندش حسین علیه السلام داده و در سال ۳۸ هم امام سجاد علیه السلام به دنیا آمده باشد. احتمال نزدیک به واقع بودن چنین قرائتی به سبب بعید بودن وقوع آن بعد از ماجرای مدائن یا نهاوند است چرا که معمولاً در جنگ‌ها پادشاهان خانواده خود را از



معرکه دور می‌کنند. درباره یزدگرد هم گزارش‌هایی نقل شده‌است که نشان می‌دهد در زمان حضور یزدگرد، یعنی مرحله آخر حیات وی، خانواده‌اش همراه وی بودند (نک. ابن اثیر، *الکامل*، ۱۲۲/۳-۱۲۳). حتی پیش از آن و در ماجرای فتح مدائن یزدگرد خانواده خود را به حلوان/سرپل ذهاب انتقال داده بود (طبری، *تاریخ*، ۱۲۳/۳؛ ابن مسکویه، ۳۵۵/۱؛ ابن جوزی، ۲۰۶/۴). طبیعتاً همسران و دختران و نزدیکان، همراه وی بوده و از جنگ دور نگه داشته می‌شدند. افزون بر این بلاذری (متوفای ۲۷۹) به صراحت گزارشی نقل کرده که نشان از حضور و همراهی دختر یزدگرد با پدر است. در این گزارش گفته شده که بعد از حضور یزدگرد در مرو والی آنجا از دختر یزدگرد خاستگاری می‌کند که با واکنش پرخاش‌گرایانه یزدگرد روبرو می‌شود (بلاذری، *فتوح*، ۳۸۸-۳۸۷/۲).

گزارش مربوط به حریث بن جابر هم با ابهاماتی روبروست چرا که بر خلاف این گزارش و دو گزارش پیشینی از صفار و صدوق، منابع تاریخی اهل سنت، گزارش متفاوت دیگری را نقل کرده‌اند. در این گزارش خبر از حضور دختر/دختران یزدگرد در مدینه دوره علی بن ابی طالب است. با این ناهمگونی که ازدواجی میان پسر/پسران امام علی علیه السلام صورت نمی‌گیرد. این گزارش را نخستین بار دینوری (متوفای ۲۷۶) و سپس طبری (متوفای ۳۱۰) و ابن جوزی (متوفای ۵۹۷) با تغییراتی نقل کرده‌اند. طبری در حوادث سال ۳۷ نقل کرده که علی بن ابی طالب فردی به نام خلید بن کاس را برای ولایت بر خراسان فرستاد. اهل نیشابور فرمانداری وی را نپذیرفتند و به رهبری دختری از آل کسری، که کابلی نیز بوده، گرایش پیدا کرده و دست به حرکتی علیه والی جدید زدند. جنگی در گرفت و خلید بر آنان پیروز شد. به دختر کسری زنه‌ار و امان داد و او را نزد علی بن ابی طالب فرستاد. در گفتگویی که میان علی علیه السلام با دختر کسری صورت گرفت حضرت پیشنهاد ازدواج با فرزندش حسن را مطرح می‌کند. دختر کسری گفت در صورتی حاضر به ازدواج می‌شود که آن شخص خود علی علیه السلام باشد. حضرت تلاش می‌کند که وی را منصرف کند. در این میان یکی از بزرگان دهاقین عراقی، به اسم نرسی که ظاهراً از ابناء الملوک بود، درخواست ازدواج خود با دختر کسری را مطرح می‌کند. علی علیه السلام هم امر ازدواج را به عهده خود دختر می‌گذارد (دینوری،

اخبار الطوال، ۱۵۴).

طبری گزارش می‌کند که علی بن ابی طالب علیه السلام بعد از بازگشت از صفین، جعه بن هییره مخزومی، فرزند ام هانی بنت ابی طالب، را به عنوان والی خراسان مشخص کرد. جعه به ابرشهر، یکی از شهرهای خراسان که رسید متوجه کافر شدن و مقاومتشان در برابر مسلمانان شد. او بازگشت و علی علیه السلام فرماندهی نظامی به نام خلید بن قره یربوعی را با لشکری به خراسان فرستاد. او خراسان را آرام و در این میان دو دختر از شاهزادگان ساسانی، که به امان تسلیم شده بودند، به دست وی افتاد. خلید آنان را نزد علی علیه السلام فرستاد. آنان از علی علیه السلام خواستند که به عقد فرزندان درآیند که با مخالفتش روبرو شدند. علی علیه السلام بنا بر درخواست دهقانی، آنان را به وی داد. دختران نزد دهقان بودند. آنها بعد از مدتی اقامت نزد وی، محترمانه راهی خراسان شدند (طبری، تاریخ، ۴/۶۷؛ ابن جوزی، ۵/۱۲۹). البته این گزارش را طبری به نقل از شعبی در جای دیگری از تاریخش با این تفاوت نقل کرده است که دیگری خبری از اسارت دختران یزدگرد و ادامه ماجرا نیست (طبری، تاریخ، ۴/۶۹).^۱ به هر حال این گزارش بسیار هم‌دیس گزارش‌های پیشینی درباره مادر امام سجاد علیه السلام است با این تفاوت که نه خود و نه فرزندان موفق به ازدواج با دختر/دختران یزدگرد نشدند.

این گزارش عدم ازدواج در منابع حدیثی امامیه هم بازخوردهایی داشته است. نویسنده کتاب *الاختصاص*، که به کژی منسوب به شیخ مفید شده است، متنی از اثری به نام «کتاب ابن دأب فی فضل أمير المؤمنين علیه السلام» از نویسنده‌ای به نام ابن دأب گزارش کرده است (مفید، *الاختصاص*، ۱۵۱). درباره وی گفته شده که او عیسی بن یزید بن بکر بن دأب (متوفای ۱۷۱)، محدث، مورخ و نسب شناس معاصر هادی خلیفه عباسی، است (آقابزرگ، ۱۶/۲۵۳-۲۵۴؛ تستری، ۱۱/۶۰۵). ابن دأب در این کتاب به ماجرای ازدواج نکردن حضرت و فرزندان با بنات کسری اشاره کرده است.

۱. در گزارش‌های بلاذری (متوفای ۲۷۹) درباره والیان امام علی علیه السلام بر خراسان و اعتراض‌های خراسانیان، چنین گزارش‌هایی دیده نمی‌شود (بلاذری، فتوح، ۳/۵۰۵). البته در اواخر خلافت امام علی علیه السلام در سال‌های ۳۸/۳۹ فتوحاتی که توأم با غنم و اسرا باشد در سرزمین‌های شرقی گزارش شده است (بلاذری، فتوح، ۳/۵۳۱).

نتیجه

درباره دختر یزدگرد بودن مادر امام سجاد علیه السلام در منابع نخستین روایی امامیه، مانند آثار صفار و شیخ صدوق، احادیثی از قول ائمه شیعه علیهم السلام بازگویی شده است. صفار و به پیروی از او کلینی، روایتی از عمرو بن شمر از جابر بن یزید جعفی از امام باقر علیه السلام نقل کرده است. این روایت از نظر سند و محتوا مخدوش است. شیخ صدوق هم روایت دیگری با سندی مجهول با روایانی ناشناخته از امام باقر علیه السلام نقل کرده که در آن نام ائمه علیهم السلام و مادران ایشان آمده است. به نظر می‌رسد این حدیث هم از نظر محتوایی روگرفتی از حدیث معروف لوح باشد که اهل سنت از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده‌اند. شیخ صدوق همچنین روایت دیگری از امام رضا علیه السلام به نقل از روای مجهولی به نام سهل بن طریق نوشجانی روایت کرده است که این روایت افزون بر مشکلات سندی از نظر تاریخی نیز مشکلات جدی دارد. بررسی‌ها نشان می‌دهد این دو روایت صفار و شیخ صدوق چندان مورد توجه منابع امامی قرار نگرفته‌اند و با این که در این دو روایت نام مادر امام سجاد علیه السلام شهربانو معرفی شده است و طبیعتاً همین نام در منابع تاریخی و زندگی‌نامه امام سجاد علیه السلام باید مطرح شود، ولی شیخ مفید (۱۳۷/۲) فتال نیشابوری (۲۰۱) طبرسی (تاج الموالید، ۳۶-۳۷) و ابن خشاب (۲۳) همگی از عبارت «یقال» و «قیل» برای شهربانو استفاده کرده‌اند. افزون بر این بررسی تاریخی نشان می‌دهد که این روایات از نظر سندی و از نظر محتوایی با گزارش‌های تاریخی همساز نیست و نمی‌تواند برای دختر یزدگرد بودن مادر امام سجاد علیه السلام مورد استناد قرار داد. این پژوهش نشان داد که در مطالعات حدیث پژوهی مطالعات میان رشته‌ای چه نقشی می‌تواند ایفا کند. رویکرد تاریخی به حدیث یکی از عرصه‌های همین مطالعات بین رشته‌ای است که در نگاه با آن می‌توان احادیث را به گونه دیگری مورد بررسی قرار داد.

منابع

- ابن اثير، عزّ الدّين ابن الاثير، *الكامل فى التاريخ*، بيروت، دار صادر، ١٩٦٥م.
- _____، *اللباب فى تهذيب الانساب*، تحقيق احسان عباس، بيروت، دارصادر، بى تا.
- ابن بابويه، ابى الحسن على بن الحسين بن بابويه قمى، *الامامة و التبصرة من الحيرة*، تحقيق مدرسة الامام المهدي عليه السلام، قم، انتشارات مدرسة الامام المهدي، ١٤٠٤ق.
- ابن جوزى، ابى الفرج عبد الرحمن بن على بن محمد ابن الجوزى، *المنتظم فى تاريخ الملوك والامم*، تحقيق محمد و مصطفى عبد القادر عطا، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤١٢ق.
- ابن حبان، محمد بن حبان بن احمد ابى حاتم تميمى بستى، *صحيح ابن حبان*، تحقيق شعيب الارنؤوط، بيروت، مؤسسة الرسالة، ١٩٩٣م.
- ابن حبيب بغدادى، *المنمقى اخبار قريش*، تحقيق فاروق، بى جا، بى نا، بى تا.
- ابن خشاب بغدادى، ابى محمد عبد الله بن نصر، *تاريخ مواليد الائمة ووفياتهم*، قم، مكتب اية الله مرعشى نجفى، ١٤٠٦ق.
- ابن خلكان، احمد بن محمد برمكى اربلى، *وفيات الاعيان و انباء ابناء الزمان*، بيروت، دار الثقافة، بى تا.
- ابن سعد، محمد بن سعد، *الطبقات الكبرى*، تحقيق احسان عباس، بيروت، دار صادر، ١٩٣٠م.
- ابن شهر آشوب، ابى عبد الله محمد بن على، *مناقب ال ابى طالب*، نجف، المكتبة الحيدريه، ١٩٥٦م.
- ابن عبدالبر اندلسى، *التمهيد*، مغرب، وزارة الاقاف، ١٣٨٧.
- ابن عساكر، ابى القاسم على بن الحسن ابن هبة الله بن عبد الله الشافعى، *تاريخ مدينه دمشق*، تحقيق على شيرى، بيروت، دار الفكر، ١٩٩٥م.
- ابن عنبه، جمال الدين احمد بن على الحسينى، *عمدة الطالب فى انساب ال ابى طالب*،



- تحقیق محمد حسن آل الطالقانی، نجف، منشورات المطبعة الحیدریة، ۱۹۶۱م.
- ابن غضائری، احمد بن الحسین الغضائری، رجال ابن غضائری، تحقیق محمد رضا حسینی جلالی، قم، دار الحدیث، ۱۴۲۲ق.
- ابن فقیه همدانی، ابی عبد الله احمد بن محمد بن اسحاق، البلدان، تحقیق یوسف الهادی، چاپ اول، بیروت، انتشارات عالم الکتب، ۱۹۹۶م.
- ابن قتیبه دینوری، ابی محمد عبد الله بن مسلم، المعارف، تحقیق ثروت عکاشة، مصر، دار المعارف، ۱۹۶۹م.
- _____، عیون الاخبار، تحقیق یوسف علی طویل، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۲۰۰۳م.
- _____، الأخبار الطوال، تحقیق عبد المنعم عامر، بیروت، دار إحياء الکتب العربی، ۱۹۶۰م.
- ابن مسکویه، ابو علی مسکویه الرازی، تجارب الامم، تحقیق ابوالقاسم امامی، تهران، دار سروش، ۱۳۷۹.
- ابن مطهر حلّی، رضی الدین علی بن یوسف المطهر الحلّی، العدد القویة لدفع المخاوف الیومیة، تحقیق مهدی رجائی، قم، انتشارات مکتبة ایه الله المرعشی، ۱۴۰۸ق.
- ابی اعثم، ابی محمد احمد، الفتوح، تحقیق علی شیری، بیروت، دار الاضواء، ۱۹۹۱م.
- ابی نصر بخاری، ابی نصر سهل بن عبد الله، سر السلسلة العلویة، تحقیق محمد صادق بحر علوم، نجف، المطبعة الحیدریة، ۱۹۶۲م.
- ابی یعلی، احمد بن علی بن المثنی، مسند ابی یعلی، تحقیق حسین سلیم اسد، بیروت، دار المامون للتراث، بی تا.
- احمد حنبل، مسند احمد، بیروت، دار صادر، بی تا.
- اربلی، ابی الحسن علی بن عیسی بن ابی الفتح، کشف الغمه فی معرفه الائمه، بیروت، دار الاضواء، ۱۹۸۵م.
- اشعری، سعد بن عبدالله، المقالات و الفرق، تهران، انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۶۰.
- امیر معزی، محمد علی، تشیع: ریشه ها و باروهای عرفانی، ترجمه نورالدین نوراللهی،

- نامک، تهران، ۱۳۹۳.
- آقابزرگ، محمد محسن، الذریعة، بیروت، دار الاضواء، ۱۹۸۳م.
- بری، محمد بن ابی بکر الانصاری، الجوهرة فی نسب الامام علی واله، تحقیق محمد تونجی، دمشق، مكتبة النوری، ۱۴۰۲ق.
- بلاچ، ای. ان. کتاب های بزرگ تمدن اسلامی، ترجمه زهرا آقا محمد شیرازی، تهران، سفینه، ۱۳۸۳.
- بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر، انساب الاشراف، تحقیق محمد حمیدالله، مصر، دار المعارف، ۱۹۵۶م.
- _____، فتوح البلدان، تحقیق صلاح الدین المنجد، قاهره، مكتبة النهضة المصرية، ۱۹۵۶م.
- تستری، محمد تقی، قاموس الرجال، تحقیق مؤسسة النشر الاسلامی، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۹ق.
- جعفریان، رسول، تاریخ سیاسی اسلام (سیره رسول خدا) قم، دلیل ما، ۱۳۸۰.
- جوهری، احمد بن عبید الله بن عیاش، مقتضب الاثر فی النص علی الائمة الاثنی عشر، قم، مكتبة الطباطبائی، بی تا.
- خطیب بغدادی، ابی بکر احمد بن علی خطیب البغدادی، تاریخ بغداد او مدینة السلام، تحقیق مصطفی عبد القادر عطا، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۹۹۷م.
- خلیفه بن خیاط، ابی عمرو خلیفه بن خیاط، طبقات خلیفه/ کتاب الطبقات، تحقیق سهیل زکار، بیروت، دار الفکر، ۱۹۹۳م.
- ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام، تحقیق عمر عبد السلام تدمری، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۹۹۸م.
- _____، سیر الاعلام النبلاء، تحقیق شعیب الارنؤوط، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۹۹۳م.
- راوندی، قطب الدین، الخرائج و الجرائح، قم، مؤسسة الامام المهدي، ۱۴۰۹.
- زمخشری، ابی القاسم محمود بن عمر، ربیع الابرار و نصوص الاخبار، تحقیق عبد



- الامير مهنا، چاپ اول، بيروت، مؤسسة الاعلمى للمطبوعات، ۱۹۹۲م.
- سليمان بن خلف، ابن ايوب الباجى المالكي، *التعديل و التجريح*، تحقيق احمد البزار، مراکش، وزارة الاوقاف و الشؤون الاسلامية، بی تا.
- سمعاني، سعد عبد الكريم بن محمد بن منصور، *الانساب*، تحقيق عبد الله عمر البارودي، بيروت، دار الجنان، ۱۹۸۸م.
- سيد بن طاووس، ابى القاسم على بن موسى، *التشريف بالمنن فى التعريف بالفتن/الملاحم والفتن*، تحقيق حسن عزيز حكيم، مؤسسهُ صاحب الامر، ۱۴۱۶ق.
- شافعى، محمد بن طلحه، *مطالب السووال*، بی جا، بی نا، بی تا.
- شاکر مصطفى، *التاريخ العربى*، بيروت، دارالملايين، ۱۹۷۶م.
- شريعتى، على، *تشيع علوى و تشيع صفوى*، تهران، چاپخش، ۱۳۷۷.
- شريف رضى، *حقائق التاويل*، تحقيق كاشف الغطاء، بيروت، دارالمهاجر، بی تا.
- شهيدى، سيد جعفر، *زندگانی على بن الحسين*، تهران، دفتر نشر فرهنگ، ۱۳۶۵.
- صدوق، محمد بن على بن الحسين بن بابويه القمى، *عيون الاخبار*، تحقيق حسين اعلمى، بيروت، مؤسسة الاعلمى للمطبوعات، ۱۹۸۴م.
- صدوق، محمد بن على بن الحسين بن بابويه القمى، *عيون الاخبار*، تحقيق حسين اعلمى، بيروت، مؤسسة الاعلمى، ۱۹۸۴م.
- _____، *كمال الدين و تمام النعمة*، تحقيق على اكبر غفارى، قم، مؤسسة النشر الاسلامى، ۱۳۶۳.
- صفار، ابو جعفر محمد بن الحسن بن فروخ، *بصائر الدرجات*، تحقيق ميرزا محسن كوچه باغى، تهران، منشورات الاعلمى، ۱۳۶۲.
- صفدى، صلاح الدين ابوالصفاء خليل بن ابيك بن عبدالله سيفى، *الوافى بالوفيات*، تحقيق احمد الارناؤوط و تركى مصطفى، بيروت، دار احياء التراث، ۲۰۰۰م.
- صنعاني، بكر عبد الرزاق بن همام، المصنف، تحقيق حبيب الرحمن الاعظمى، بی جا، بی نا، بی تا.
- طبرسى، ابى على الفضل بن الحسن، *اعلام الورا باعلام الهدى*، تحقيق مؤسسة ال البيت

- لاحياء التراث، قم، مؤسسة ال البيت عليه السلام، ١٤١٧ق.
- طبرسي، ابي على الفضل بن الحسن، تاج المواليد فى مواليد الائمة ووفياتهم، قم، مكتب اية الله المرعشى النجفى، ١٤٠٦ق.
- طبرسي، ابي منصور احمد بن على بن ابي طالب، الاحتجاج، تحقيق محمد باقر خراسان، نجف، دار النعمان، ١٩٦٦م.
- طبرى، محمد بن جرير بن رستم الطبرى الصغير، دلائل الاماميه، تحقيق مؤسسة البعثة، چاپ اول، قم، مؤسسة البعثة، ١٤١٣ق.
- طبرى، محمد بن جرير، المنتخب من ذيل المذيل من تاريخ الصحابة والتابعين، بيروت، مؤسسة الاعلمى للمطبوعات، ١٩٣٩م.
- _____، تاريخ الامم والملوك، چاپ چهارم، بيروت، مؤسسة الاعلمى للمطبوعات، ١٩٨٣م.
- طوسى، محمد بن الحسن، رجال الابواب، تحقيق جواد القيومى، قم، مؤسسة النشر الاسلامى، ١٤١٥ق.
- _____، الغيبة، تحقيق عباد الله طهرانى و على احمد ناصح، قم، مؤسسة المعارف الاسلامية، ١٤١١ق.
- علامه حلى، حسن بن المطهر، المستجاد من الارشاد، قم، مكتب اية الله المرعشى، ١٤٠٦ق.
- فتال نيشابورى، محمد بن الفتال، روضه الواعظين، تحقيق محمد مهدى حسن خراسان، قم، منشورات الرضى، بى تا.
- قاسم بن ابراهيم الرسى، تثبيت الإمامة، تحقيق صالح الوردانى، الغدير، تهران، ١٤١٩.
- قاضى نعمان مغربى، ابي حنيفة النعمان بن محمد التميمى، شرح الاخبار فى فضائل الائمة الاطهار، تحقيق محمد حسينى جلالى، قم، مؤسسة النشر الاسلامى، ١٤١٤ق.
- قمى، محمد بن حسن، العقد النصيد، تحقيق على اوسط، قم، دارالحديث، ١٣٨١.
- كاتب البغدادى، تاريخ الائمة، قم، مكتبه المرعشى، ١٤٠٦.
- كلينى، محمد بن يعقوب بن اسحاق، كافى، تحقيق على اكبر غفارى، قم، دار الكتب



- الاسلامية، ۱۳۶۳.
- مبرد، ابو عباس محمد بن يزيد، *الكامل فى اللغة و الادب*، تحقيق تغايريد بيضون، بيروت، دار الكتب العلمية، ۱۹۸۷م.
- مسعودى، على بن حسين، *مروج الذهب*، قم، دارالهجره، ۱۴۰۴.
- مسلم نيشابورى، ابى الحسين مسلم بن الحجاج، *صحيح مسلم*، بيروت، دار الفكر، بى تا.
- مطهرى، مرتضى، *خدمات متقابل اسلام و ايران*، تهران، نشر صدرا، ۱۳۸۰.
- مفيد، ابى عبد الله محمد بن النعمان، *الارشاد فى معرفة حجج الله على العباد*، تحقيق مؤسسة ال البيت عليه السلام، چاپ دوم، دار المفيد، ۱۴۱۴ق.
- مفيد، ابى عبد الله محمد بن النعمان، *الاختصاص*، تحقيق على اكبر غفارى، بيروت، دار المفيد، ۱۹۹۳م.
- مهدوى دامغانى، احمد، «شاهدخت و الاتبار»، *ضميمه آينه ميراث*، شماره ۱۶، سال ۱۳۸۸.
- نوبختى، حسن بن موسى، *فرق الشيعة*، بيروت، دارالضواء، ۱۴۰۴.
- يافعى، ابى محمد عبد الله بن اسعد بن على بن سليمان، *مرآة الجنان و عبدة اليقظان*، بيروت، دار الكتب العلمية، ۱۹۹۷م.
- يعقوبى، احمد بن اسحاق، *تاريخ يعقوبى*، دارصادر، بيروت، بى تا.
- يوسفى، محمدهادى، *موسوعة التاريخ الإسلامى*، قم، مجمع انديشه اسلامى، ۱۴۱۷ق.

